



Research Article

Jurisprudence of Social Relations of the Holy Shrines¹ (Problemology, legal personality and the difference between rulings in legitimate and illegitimate governments)

Seifollah Sarrami²

Received: 23/03/2022

Accepted: 30/10/2022

Abstract

In order to open the horizon to the foundation of the new Islamic jurisprudence of the social relations of the holy shrines, some articles are presented for the first time, in the framework of Imamiyyah jurisprudence. First, the jurisprudence of the social relations of the holy shrines, second, proving the legal personality of the holy shrines, and third, the statement of the difference in the jurisprudence of the social relations of the holy shrines in legitimate and illegitimate governments from the perspective of Imamiyyah jurisprudence. The finding of the paper in the first part is a new design of the structure of the fundamental issues and superstructure of the jurisprudence of the social relations of the holy shrines. In

1. Taken from a research titled "Rights, Responsibilities and Rulings of the Holy Shrines", currently being conducted at the Research Center for Islamic Jurisprudence and Law, Islamic Sciences and Culture Academy.

2. Associate professor of Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. sarrami.sayfollah@isca.ac.ir.

* Sarrami, S. (1401 AP). Jurisprudence of Social Relations of the Holy Shrines (Problemology, legal personality and the difference between rulings in legitimate and illegitimate governments). *Journal of Fiqh*. 29(111). pp. 99-126. Doi: 10.22081/jf.2022.63646.2486.

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

fundamental issues, the effect of the difference between legitimate and illegitimate governments, the impact of the difference in jurisprudential foundations of the legitimacy of government and the scope of governments' involvement in holy shrines, the relationship between the jurisprudence of holy shrines and the jurisprudence of endowments, the same relationship, with the titles of commemoration of rituals and the duty of enjoining good and forbidding evil as well as the jurisprudence of building holy shrines have been brought up. Then, 10 major and more important superstructure problems are explained to complete the structure of the issues. In the second part, the legal personality of holy shrines, within the framework of Imamiyyah jurisprudence, has been proven and its problems have been resolved. In the third part, it has been shown that the legitimate Islamic government, based on most of the jurists' theory, about the appointment of a Wali Faqih (religious guardian), has the holy shrines under its jurisdiction in terms of supervision and management. However, in illegitimate jurisprudential governments, holy shrines are independent institutions from governments.

Keywords

Jurisprudence of holy shrines, jurisprudence of social relations, legal personality, legal personality of holy shrines, legitimate Islamic government, illegitimate Islamic government.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مقاله پژوهشی

فقه روابط اجتماعی آستان‌های مقدس (مسئله‌شناسی، شخصیت حقوقی و تفاوت احکام در حکومت‌های مشروع و نامشروع)^۱

سیف‌الله صرامی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۰۳

چکیده

برای گشودن افقی به پایه‌گذاری فقه نوپدید روابط اجتماعی آستان‌های مقدس، چند مطلب برای نخستین بار، در چارچوب فقه امامیه، ارائه می‌شود: اول، مسئله‌شناسی فقه روابط اجتماعی آستان‌های مقدس، دوم، اثبات شخصیت حقوقی آستان‌ها، و سوم، بیان تفاوت فقه روابط اجتماعی آستان‌ها در حکومت‌های مشروع و نامشروع از دیدگاه فقه امامیه. دستاورد مقاله در مطلب اول، طراحی جدیدی از ساختار مسائل بنیادی و روبنایی فقه روابط اجتماعی آستان‌های مقدس است. در مسائل بنیادی، تأثیر تفاوت حکومت‌های مشروع و نامشروع، تأثیر تفاوت مبانی فقهی مشروعیت حکومت و قلمرو دخالت حکومت‌ها در آستان‌های مقدس، نسبت فقه آستان‌های مقدس با فقه وقف، همین نسبت، با عنوان‌های تعظیم شعائر و فرضه امر به معروف و نهی از منکر و فقه ساخت آستان‌های مقدس، مطرح شده است. پس از این، ۱۰ مسئله عمده و مهم‌تر روبنایی توضیح داده شده تا ساختار مسائل تکمیل گردد. در مطلب دوم، شخصیت حقوقی بودن آستان‌ها، در چارچوب فقه امامیه، اثبات و از آن رفع اشکال شده است. در

۱. برگرفته از تحقیقی با عنوان «حقوق، مسئولیت‌ها و احکام آستان‌های مقدس»، در حال انجام در پژوهشکده فقه و حقوق، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. sarrami.sayfollah@isca.ac.ir

* صرامی، سیف‌الله (۱۴۰۱). فقه روابط اجتماعی آستان‌های مقدس (مسئله‌شناسی، شخصیت حقوقی و تفاوت احکام در حکومت‌های مشروع و نامشروع). فصلنامه علمی - پژوهشی فقه، ۲۹(۱۱۱)، صص ۹۹-۱۲۶.

Doi: 10.22081/jf.2022.63646.2486

مطلب سوم، نشان داده شده که حکومت مشروع اسلامی، بر اساس نظریه غالب فقها، مبنی بر نصب ولی فقیه، آستان‌های مقدس را به لحاظ تولیت و مدیریت، تحت قلمرو خود دارد؛ اما در حکومت‌های نامشروع فقهی، آستان‌ها نهادی مستقل از حکومت‌ها هستند.

کلیدواژه‌ها

فقه آستان‌های مقدس، فقه روابط اجتماعی، شخصیت حقوقی، شخصیت حقوقی آستان‌های مقدس، حکومت مشروع اسلامی، حکومت نامشروع اسلامی.



مقدمه

علی‌رغم جایگاه، اهمیت و نقشی که آستان‌های مقدس در دین‌داری و فرهنگ امامیه دارند، مسائل فقهی روابط اجتماعی آن کمتر مورد توجه فقها واقع شده، و آنچه به پیروی از روایات فراوان، غالباً مورد توجه قرار می‌گیرد، تشویق و تأکید بر حضور در آستان‌های مقدس، برای زیارت، توسل و تکریم اهل بیت علیهم‌السلام است. اما از طرفی، رویکرد کلی و غالب در میان فقها در این موارد مستحبات فردی است و از طرف دیگر، پرداختن استدلالی به مستحبات هم ظاهراً به دلیل پیش فرض تسامح در ادله سنن و ترتب ثواب بر اعمال به رجاء مطلوبیت، نزد ایشان از اولویت کمتری برخوردار بوده است. برخی از فقها به این پیش فرض تصریح کرده‌اند (حکیم، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۷؛ خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۲). از این رو در همین مستحبات فردی آستان‌های مقدس هم استدلال و بررسی فقهی کمتر به چشم می‌خورد.

در این مقاله، به عنوان درآمد و پیش‌نیاز ورود به استنباط و تدوین مسائل فقهی روابط اجتماعی آستان‌های مقدس، تلاش می‌کنیم سه گام برداریم؛ گام اول مسئله‌شناسی فقه روابط اجتماعی آستان‌های مقدس، گام دوم اثبات شخصیت حقوقی آستان‌ها، و گام سوم بیان تفاوت فقه اجتماعی آستان‌ها، در حکومت‌های مشروع و نامشروع.

سه گام فوق مبادی منطقی ورود به فقه روابط اجتماعی آستان‌های مقدس است. بحث از این مبادی نخستین بار در این مقاله مطرح می‌شود و سابقه‌ای در فقه امامیه ندارد. البته اصل فقه آستان‌ها نیز به جز جنبه‌هایی که اشاره شد، در میراث فقهی پرداخته نشده است. مراد از «آستان‌های مقدس» در این مقاله، مجموعه‌هایی است که با محوریت قبور مطهر نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ائمه معصومین، سایر انبیاء علیهم‌السلام و اولیای خاص الهی برپا شده و محل رفت و آمد پیوسته و گسترده مؤمنان، جهت زیارت، تکریم ایشان، توسل، دعا، سایر عبادات و خیرات دینی است. چنین مجموعه‌هایی طبعاً شامل کارگزارانی است که معمولاً با مدیریت خاصی، امور داخلی و روابط بیرونی آن را می‌چرخانند. از همین جا است که ترکیب و عنوان «روابط اجتماعی» برای آستان‌های مقدس معنا پیدا می‌کند. بر

این پایه، هرگونه رابطه‌ای که با موضوعیت آستان‌های مقدس، یا جنبه‌ای از آن، بین افراد با هم، یا افراد با هر نهاد اجتماعی یا نهادهای اجتماعی با هم برقرار می‌شود، روابط اجتماعی آستان‌های مقدس می‌نامیم. بنابراین روابط آستان‌های مقدس با حکومت‌ها، شامل هرگونه نهاد حکومتی یا حاکمیتی در جامعه، در این عنوان داخل خواهد بود. همچنین است روابط آستان‌ها با افراد، شرکت‌ها، سازمان‌ها و هرگونه نهاد اجتماعی غیرحکومتی. تنها روابطی که با موضوعیت یا محلیت آستان‌های مقدس، از عنوان مزبور بیرون است، روابطی است که بین افراد با خداوند سبحان یا افراد با صاحبان قبور مطهر برقرار می‌شود و تحت عنوان‌های عبادت، زیارت، توسل و... در محل آستان‌های مقدس رخ می‌دهد.

۱. مسئله‌شناسی فقه روابط اجتماعی آستان‌های مقدس

در اینجا ابتدا به سابقه فقه روابط اجتماعی آستان‌های مقدس در آثار فقها - بیش از آنچه در مقدمه اشاره شد - می‌پردازیم، و سپس تلاش می‌کنیم ساختاری نو از مسائل فقه روابط اجتماعی آستان‌ها ارائه دهیم.

۱-۱. سابقه در آثار فقهی

نخستین فقهی که بیش از بیان جنبه‌های فوق‌الاشاره به جوانب دیگری از روابط در آستان‌های مقدس می‌پردازد، شهید اول در کتاب دروس است. وی در این کتاب یک «درس» را به این مباحث اختصاص می‌دهد و در آغاز آن می‌گوید: «در اینجا احکامی از مشاهد مقدسه را می‌آورم که فقها به آن نپرداخته‌اند» (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۲). تا آنجا که نگارنده تتبع کرده است، فقهای پس از ایشان نیز مسئله جدیدی در این باره نیفزوده‌اند.

مسائلی که شهید اول رحمته‌الله برای روابط آستان‌ها مطرح می‌کند در عناوین ذیل قابل دسته‌بندی است:

۱. حق تصرف و استفاده زائران درباره مکان آستان‌ها

۲. حکم تزامم حقوق در مسئله قبل
 ۳. احکام وقف بر آستان‌ها
 ۴. احکام استفاده از اسباب و وسائل موجود در آستان‌ها
 ۵. احکام مصارف اوقاف و نذورات آستان‌ها
 ۶. نقش حاکم شرع در موقوفات آستان‌ها
 ۷. احکام و آداب زیارت
 ۸. احکام روابط زائران با خدام و محافظان
 ۹. شرایط خدام و محافظان
 ۱۰. وظایف خدام و محافظان
 ۱۱. وظایف متولی آستان درباره رفتارهای خدام و محافظان
 ۱۲. وظایف متولی درباره اقامه نماز جماعت در آستان‌ها
 ۱۳. احکام زیارت بانوان
 ۱۴. احکام اختلاط زن و مرد در آستان‌ها (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص ۲۲-۲۵).
- چند نکته در اینجا قابل توجه است:

اول. عنوان‌های ۷ و ۱۳ از عناوین چهارده گانه فوق طبق تعریف گذشته از روابط اجتماعی آستان‌های مقدس، داخل تعریف نیستند، اما دوازده عنوان بقیه تحت پوشش تعریف قرار دارند.

دوم. مطالب ایشان درباره عناوین فوق، مختصر و بدون پرداختن به مستند و استدلال است. این کاستی در آثار فقهی پس از ایشان نیز برطرف نشده است. البته درباره برخی از این عناوین بدون توجه به موضوعیت و خصوصیت آستان‌های مقدس، مطالب استدلالی و غیراستدلالی در آثار فقها وجود دارد؛ از جمله درباره وقف و اختلاط زن و مرد.

سوم. در مباحث شهید اول رحمته‌الله، به مسئله روابط آستان‌ها با حکومت‌ها، به جز اشاره‌ای در قالب وقف پرداخته نشده است. در ساختار پیشنهادی این مقاله خواهیم دید که روابط آستان‌ها با حکومت‌ها کلان‌مسئله‌ای است که ذیل آن مسائل متعددی قابل تصور و مبتلا به است.

۲-۱. ساختار پیشنهادی

در مسئله‌شناسی روابط اجتماعی آستان‌های مقدس، با دو نوع مسئله روبرو هستیم: مسائل بنیادی و مسائل روبنایی. پاسخ هریک از مسائل بنیادی، گزاره یا گزاره‌هایی است که پیش فرض یا مقدمه استنباط احکام در مسائل روبنایی خواهد بود. نکته لازم به یادآوری اینکه تعریف فوق‌الذکر از روابط اجتماعی آستان‌های مقدس، همچنان که در مسائل روبنایی ملحوظ و جنس مسائل را تشکیل می‌دهد، در مسائل بنیادی هم محور مسائل است. بنابراین هر پیش فرض یا مقدمه استدلال در استنباط، مشمول مسائل بنیادی نیست تا انبوه پیش فرض‌های کلامی، اصول فقهی، تفسیری، حدیثی و... در مسائل بنیادی وارد شود! در ادامه، با شمارش این مسائل، این نکته روشن تر خواهد شد. در ذیل هریک از دو نوع مسائل، روابط آستان‌ها با حکومت‌های مستقر در محل و منطقه آستان‌ها، خود کلان مسئله‌ای است که دارای زیرمجموعه‌ای خواهد بود. با توجه به توضیحات فوق، تلاش می‌کنیم مسائل ذیل هریک از دو بخش اصلی ساختار فقه روابط اجتماعی آستان‌های مقدس را در ادامه ارائه دهیم:

۱-۲-۱. مسائل بنیادی

اثبات یا عدم اثبات شخصیت حقوقی برای آستان‌های مقدس، نوع طرفیت آستان‌ها را در همه مسائل روابط اجتماعی، اعم از بنیادی و روبنایی معین می‌کند. در این مسئله، مبتنی بر تبیین اصل به رسمیت شناخته شدن شخصیت حقوقی در فقه، تطبیق آن بر آستان‌های مقدس بررسی می‌شود. پس از مسئله شخصیت حقوقی آستان‌های مقدس، سایر مسائل بنیادی در دو قسمت تدوین می‌شود: اول مسائل بنیادی روابط اجتماعی آستان‌ها، از نوع روابط با حکومت‌های مستقر، و دوم سایر مسائل بنیادی روابط اجتماعی که لااقل مستقیماً در ارتباط با حکومت‌ها نیست. مسائل بنیادی رابطه با حکومت‌ها، به ترتیب زیر دسته‌بندی می‌شود:

۱. تأثیر تفاوت حکومت‌های مشروع و نامشروع در احکام روابط با آستان‌ها: پرسش

این است که این تفاوت چه تأثیری بر نوع احکام دارد؟ آیا حقوق و وظایف آستان‌ها تحت تأثیر این تفاوت، در مقابل حکومت، متفاوت است؟ صلاحیت‌های حکومت‌ها در برابر آستان‌ها، چه تأثیری از این تفاوت می‌پذیرد؟

۲. تأثیر تفاوت مبانی فقهی مشروعیت حکومت در روابط با آستان‌ها: پرسش مسئله این است که تفاوت مبانی فقهی مشروعیت حکومت که در فقه امامیه در قالب نظریه‌های مختلف ولایت فقیه قابل طرح است، چه تأثیری بر احکام روابط حکومت با آستان‌های مقدس دارد. برای مثال نظریه انتصاب با دایره ولایت مطلقه فقیه، نسبت به نظریه انتخاب چه تفاوتی در این مورد برجا می‌گذارد.

۳. قلمرو دخالت حکومت‌ها در آستان‌های مقدس: پرسش اصلی در این مسئله این است که آیا آستان‌های مقدس بخشی از دوایر و نهادهای حکومتی محسوب می‌شوند یا نهاد غیرحکومتی، هر چند عمومی، خواهند بود؟ در صورت دوم، دولت‌ها چه نحوه دخالتی در آن می‌توانند داشت؟ باید توجه داشت که نوع پاسخ به دو مسئله قبل، در این مسأله دخالت دارد. برای مثال، باور به ولایت مطلقه انتصابی فقیه به معنای گستره ولایت و حکومت او بر همه روابط اجتماعی خواهد بود. بنابراین از تعیین تولیت برای آستان‌ها گرفته تا سایر روابط اجتماعی آستان‌ها، همه زیر چتر ولایت او خواهد بود. البته روشن است که هر ولایت شرعی و فقهی، به لحاظ و بر اساس دلیل فقهی و شرعی، چارچوب فقهی خاص خود را هم خواهد داشت و اطلاق ولایت به معنای اطلاق قلمرو است.

اما سایر مسائل بنیادی روابط اجتماعی که لااقل مستقیماً در ارتباط با حکومت‌ها نیست، چنین دسته‌بندی می‌شود:

۱. نسبت فقه آستان‌های مقدس با فقه وقف: یکی از منابع مالی آستان‌های مقدس، بلکه عمده و غالب آن، موقوفات آن است. موقوفات در اصل برپایی، در تداوم و اداره و نیز ارائه خدمات مختلف، در جامعه، به زائران، نیازمندان، بیماران، نهادهای دینی (مانند مدارس علمیه) و... مصرف می‌شود. پرسش اصلی این مسئله روی اصل رابطه آستان‌ها با وقف است.

۲. نسبت آستان‌های مقدس با عنوان یا قاعده تعظیم شعائر: در این مسئله، اولاً به مصداق بودن آستان‌های مقدس برای عنوان قرآنی «شعائر الله» (حج، ۳۲)، پرداخته می‌شود و ثانیاً نقش این عنوان به صورت کلی، در حل سایر مسائل ریز و درشت آستان‌ها تحقیق و بررسی می‌شود. به دلیل عدم بحث و بررسی کافی و جامع درباره اصل مسئله تعظیم شعائر، به عنوان حکم کلی یا قاعده فقهی در آثار موجود فقهی، ممکن است بخشی از مباحث در این قسمت به اصل این موضوع و اتخاذ مبانی فقهی در آن اختصاص یابد.

۳. مسئله مطلوبیت یا وجوب برپایی و ساخت آستان‌های مقدس: این مسئله بنیادی، نقش اثبات موضوع برای سایر مسائل ریز و درشت آستان‌های مقدس را دارا است. در این مسئله با استناد به آیات و روایات، به اثبات مطلوبیت، بلکه وجوب برپایی آستان‌های مقدس پرداخته می‌شود. طرح و حل این مسئله در فضا و با روش فقه مقارن خواهد بود؛ زیرا روی سخن در آن عمدتاً با علمای غیر امامی است که برپایی، توسعه و ترویج آستان‌های مقدس را باور ندارند.

۴. نسبت فقه آستان‌های مقدس با فریضه امر به معروف و نهی از منکر: این فریضه از فرایض کلیدی در شریعت اسلام است. بنابراین از دو جهت عمده در فقه آستان‌ها قابل اثرگذاری و بحث و بررسی است: اول از جهت نقش فریضه در چگونگی اصل برپایی، توسعه، ترویج و اداره آستان‌ها، و دوم با لحاظ رخداد آمد و شد انبوه مردم به آستان‌ها و شکل‌گیری روابط متنوع و متعدد در آن، چگونگی امثال و اجرای این فریضه در آستان‌ها و مرتبطات آن.

۱-۲-۲. مسائل روبنایی

در مسائل روبنایی ممکن است مسائل ریز و درشت زیادی قابل تصور باشد، اما مهم‌ترین آن در ادامه می‌آید. برخی از این مسائل ذیل کلان مسئله رابطه حکومت‌ها با آستان‌های مقدس قرار می‌گیرد که قبلاً مسائل بنیادی آن ذکر شد. در ترتیب زیر، از بند

۱ تا ۵، مسائل روئایی در حوزه رابطه آستان‌ها با حکومت‌ها، و از بند ۶ به بعد، سایر مسائل روئایی می‌آید:

۱. رابطه آستان‌ها با برنامه‌ها و سیاست‌های فرهنگی حکومت‌ها: فقه روابط فرهنگی آستان‌ها با حکومت‌ها، دو پرسش اصلی دوسویه دارد: اول اینکه حکومت‌ها در برنامه‌ها و سیاست‌های فرهنگی خود، در رابطه با لحاظ اهداف و فلسفه برپایی آستان‌های مقدس، چه وظایف و اختیاراتی دارند؟ به عبارت دیگر، سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی حکومت‌ها در مناطق آستان‌ها، نسبت به غیر این مناطق، چه تفاوتی باید داشته باشد؟ برای مثال، حکومت‌ها درباره مراکز فرهنگی، مانند سینما و تالارهای کنسرت، در شهرهای محل آستان‌ها، هم به لحاظ نوع محتوایی که این مراکز ارائه می‌دهند و هم به لحاظ اصل تأسیس و گسترش آن، با توجه به تأثیراتی که بر وضعیت کلی فرهنگی شهر آستان مقدس و بر زائران ساکن یا وارد خواهند داشت، چه وظایفی در این تأثیرات دارند؟ دوم اینکه آستان‌ها در تدوین و اجرای برنامه‌های فرهنگی خود، تا چه اندازه می‌توانند یا لازم است با حکومت‌ها هماهنگ باشند؟

باید توجه داشت که در این مسئله، لزوماً دخالت احکام فقهی در تعیین سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی، مراد نیست؛ بلکه اصل ارتباط و لحاظ هماهنگی فرهنگی حکومت‌ها با آستان‌ها و اهداف آن، در سیاست‌ها و برنامه‌های دو طرف موضوع بحث است.

۲. روابط آستان‌ها با شهرسازی و شهرداری: همان دو پرسش دوسویه در مسئله قبل، در اینجا با موضوع شهرسازی و شهرداری مطرح است. از یک سو پرسش این است که حکومت‌ها در شهرسازی و مدیریت شهری، چه وظایف و صلاحیت‌هایی برای لحاظ آستان‌ها دارند و از سوی دیگر اینکه مدیریت آستان‌ها در اداره و توسعه آن، چه حقوق و وظایفی در برابر شهرسازی و مدیریت شهری حکومت‌ها دارند. نوع معماری و نمای ساختمان‌ها، نوع و چگونگی تبلیغات تجاری، کمیت و کیفیت خیابان‌ها و معابر شهری و احداث و توسعه پارک‌ها و فضاهای سبز، در شهر محل آستان، نمونه موضوعات این مسئله در سوی مربوط به حکومت‌ها است. کمیت و کیفیت احداث و توسعه

ساختمان‌های آستان‌ها، نمونه موضوعات در سوی مدیریت آستان‌ها است.

۳. روابط امنیتی و انتظامی آستان‌ها و حکومت‌ها: نظم و امنیت از لوازم ضروری اداره هر نهاد است. آستان‌های مقدس هم در چارچوب احکام فقهی مرتبط، سیاست‌ها و اقدامات خود را خواهند داشت. اما در ارتباط با حکومت‌ها، از یک سو پرسش این است که حکومت‌ها چه وظایف و نیز صلاحیت‌هایی درباره برقراری نظم و امنیت در آستان‌ها دارند. از سوی دیگر اینکه مدیریت آستان‌ها چه وظایف و صلاحیت‌هایی درباره سیاست‌ها و اقدامات حکومت در حوزه نظم و امنیت در جامعه دارند. برای مثال، دستگاه‌های حکومتی نظم و امنیت در جامعه، درباره نظم و امنیت عبور و مرور زائران و مرتبطان آستان‌ها، چه صلاحیت‌ها و وظایفی دارند؟ فراموش نشود که آستان‌های موضوع این تحقیق، آستان‌های بزرگ و مورد اقبال زیاد ملی، بلکه بین‌المللی است.

۴. روابط آستان‌ها و حکومت در امور پزشکی، بهداشتی و رفاهی: همچون موضوعات قبلی، در این امور نیز وظایف و صلاحیت‌های دو طرف مطرح است؛ برای مثال، مدیریت آستان‌ها درباره رعایت قوانین و مقررات حکومت‌ها در امور پزشکی، بهداشت و تغذیه، به‌ویژه در تأسیس و اداره مراکزی برای این امور (غذاخوری، بیمارستان و...) چه مسئولیتی دارند؟

۵. حکومت‌ها و روابط حقوقی آستان‌ها با کارکنان خود و زائران، در حوزه مسئولیت‌های مدنی قراردادی و قهری و مسئولیت‌های کیفری و سیاست‌های جنایی حکومت‌ها: پرسش دوسویه در مسئولیت‌ها و سیاست‌های مذکور، در اینجا قابل طرح است. برای مثال، مسئولیت مدیریت آستان‌ها درباره رعایت قوانین و مقررات حکومتی و کشوری بین کارگر و کارفرما، برای ارتباط با کارکنان خود چیست؟ یا حکومت‌ها، هنگام تقنین و اجرا در حوزه‌های مذکور، چه صلاحیت و وظایفی درباره آستان‌ها دارند؟

۶. فقه اداره آستان‌های مقدس، شامل شرایط، صلاحیت‌ها و وظایف تولیت، حقوق و مسئولیت‌های کارکنان: ممکن است در این بخش، از ساختار مدیریت آستان‌ها هم سخن به میان آید، اما به نظر می‌رسد لااقل اصل ساختار مسئله فقهی نباشد، بلکه به

شرایط و مقتضیات زمان و مکان از یک سو، و از سوی دیگر به کارشناسی مدیریت مربوط شود. البته جوانب و حواشی ساختار ممکن است به حقوق و احکامی برای اشخاص یا جهات و عناوینی مربوط شود که طبعاً بحث آن فقهی خواهد بود.

۷. فقه اموال و مالکیت‌های آستان‌های مقدس، شامل منابع مالی، مصارف مالی، و احکام تصرفات مالی.

۸. احکام قراردادهای آستان‌های مقدس با دیگران، شامل افراد، گروه‌ها، شرکت‌ها، و دولت‌ها.

۹. احکام توسعه و تزئین آستان‌های مقدس.

۱۰. احکام تصرفات مردم در آستان‌های مقدس و بهره‌مندی ایشان از خدمات مختلف فرهنگی، رفاهی، پزشکی و ... که آستان‌های مقدس ارائه می‌دهند.

و همچنین از این دسته است سایر احکام آستان‌های مقدس، از جمله احکام ورود غیرمسلمانان به آستان‌های مقدس و استفاده ایشان از خدمات مختلف آستان‌ها، احکام پناهندگی به آستان‌ها، امکان تغلیظ حرمت و مجازات گناهان و جرائم در آستان‌ها، و دفن اموات در آستان‌ها.

ممکن است برخی از محورهای فوق، چند محور مجزا در نظر گرفته شود، اما نگارنده، به جز در محور اخیر، بر اساس تجانس موضوعی و جامع حقیقی، محورهای فوق را تفکیک کرده و طبعاً هر محور مسائل متعددی را شامل می‌شود. اما در مورد اخیر، جامع حقیقی بین موضوعات مسائل وجود ندارد و در حقیقت، این محور شامل دسته مسائل متعددی است که ممکن است در زمان‌ها و مکان‌های مختلف رخ دهد، یا به لحاظ ابتلا و شدت ابتلا مختلف باشد.

۲. شخصیت حقوقی آستان‌های مقدس

شخصیت حقوقی آستان‌های مقدس، موضوع اصلی همه روابط اجتماعی آستان‌های مقدس است. از این رو اثبات آن یکی از مبادی ورود در فقه آستان‌ها در روابط اجتماعی خواهد بود. اثبات این موضوع، طی دو مرحله منطقی قابل تحقق است: اول اینکه آیا

به‌طور کلی شخصیت حقوقی در فقه به رسمیت شناخته می‌شود و ادله فقهی جایگاه و مشروعیت آن را پشتیبانی می‌کند یا نه، و دوم اینکه در چارچوب پاسخ مثبت، در مرحله نخست می‌توان آستان‌های مقدس را شخصیت حقوقی دانست و احکام آن را تطبیق داد یا نه.

ممکن است دو مرحله فوق، یا لاقلاً مرحله اول آن مسلم انگاشته شود و بی‌نیاز از بحث و بررسی، اما به نظر می‌رسد طرح هر دو مرحله به‌صورت استدلالی، در مقدمه و درآمد فقه روابط اجتماعی آستان‌های مقدس، ضروری است. اولاً درباره اصل شخصیت حقوقی در فقه، گرچه آثار فقهی در دوران معاصر عرضه شده است، اما خواهیم دید که هنوز گلوگاه‌هایی از بحث و بررسی فقهی در آن وجود دارد که جای خالی نوآوری و نظریه‌پردازی در آن دیده می‌شود. ثانیاً تطبیق علمی و استدلالی شخصیت حقوقی در فقه بر آستان‌های مقدس، هنوز انجام نگرفته است و نخستین بار در این مقاله عرضه می‌شود. بنابراین، بحث در دو مرحله مذکور به‌ترتیب زیر پی گرفته می‌شود.

۱-۲. شخصیت حقوقی در فقه

شخصیت حقوقی، وصف انتزاعی از شخص حقوقی، اصطلاحی در دانش حقوق است. این اصطلاح در یک کاربرد، برای نشان‌دادن اهلیت و صلاحیت خاص انسان به کار می‌رود که از آن تعبیر به شخص طبیعی یا حقیقی هم می‌شود (امامی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۵۰؛ صفار، ۱۳۷۳، صص ۷۰، ۸۰). این کاربرد در اینجا مدنظر نیست، بلکه کاربرد دیگری مدنظر است که چنین تعریف شده است: «گروهی از افراد انسان یا منفعتی از منافع عمومی که قوانین موضوعه آن را در حکم شخص طبیعی و موضوع حقوق و تکالیف قرار داده باشد؛ مانند شرکت تجاری و انجمن‌ها و دولت و شهرداری و.... شخص حقوقی موضوع هر حق و تکلیفی است، جز آنچه که اختصاص به طبیعت انسان دارد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۳۷۸؛ نیز ر.ک: امامی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۵۸؛ نخله، ۲۰۰۲م، ص ۱۰۰۲؛ صفار، ۱۳۷۳، صص ۸۱-۸۲). این تعریف برگرفته از ماده ۵۸۸ قانون تجارت ج.ا.ا. است. عنوان باب پانزدهم این قانون

شخصیت حقوقی است، اما در آن تعریف صریحی از اصطلاح شخصیت حقوقی نشده است.

با وجود حقوقی بودن اصطلاح، برخی از حقوق دان‌ها با اشاره به متون فقهی، مساجد، راه‌های عمومی و آب‌انبارها را از جمله مصادیق شناسایی شده شخص حقوقی در فقه دانسته‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۲۵۰؛ صفار، ۱۳۷۳، ص ۸۲). طبق تعریف بالا از شخصیت حقوقی، شناسایی آن در فقه به این معنا است که ادله یا حجت شرعی فقهی، آن را موضوع حقوق و تکالیف قرار دهد. صاحب‌نظری، پیشینه پدید آمدن شخصیت حقوقی را ناشی از ضرورت در نظر گرفتن مصالح برای جهاتی غیر از یک شخص معین انسانی دانسته است (زرقاء، ۱۹۶۸م، ج ۳، ص ۲۳۶). جالب اینکه هسته اولیه شخصیت حقوقی را «مصالح عامه دینی برای اماکن عبادی و مانند آن» گزارش می‌کند که برای آن اموال و مستغلاتی مانند وقف لحاظ شده و سپس برای سازمان‌ها و شرکت‌ها، تطور و توسعه یافت (زرقاء، ۱۹۶۸م، ج ۳، ص ۲۳۶). در پایان گزارش تاریخی، تصریح به تقریر و تأیید شخصیت حقوقی در فقه اسلامی می‌کند (زرقاء، ۱۹۶۸م، ج ۳، ص ۲۳۸). اولین دلیل ایشان بر این تأیید (زرقاء، ۱۹۶۸م، ج ۳، ص ۲۵۷)، روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله است که در آن رعایت امان دادن هریک از مسلمین به کافر حربی خواهان امان را برای همه مسلمین الزام آور دانسته‌اند^۱ (قزوینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۹۵؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۰۴). تقریر دلالت روایت این است که در آن «مجموع امت اسلامی» دارای شخصیت حقوقی تلقی شده است (زرقاء، ۱۹۶۸م، ج ۳، ص ۲۵۷). دلیل دوم را مشروعیت فقهی اقامه دعوی از سوی هر کس برای احقاق حقوق عامه، مانند اجرای حدود و امور حسبه دانسته است که نشان از اعتبار شخصیت حقوقی برای این گونه مصالح عمومی دارد (زرقاء، ۱۹۶۸م، ج ۳، ص ۲۵۷). دلیل سوم محقق بودن شخصیت حقوقی در فقه برای سه نهاد بیت‌المال، وقف و دولت است (زرقاء، ۱۹۶۸م، ج ۳، ص ۲۵۸). می‌توان نکته‌ای که در پیشینه پدید آمدن شخصیت حقوقی گزارش شد را هم به‌عنوان دلیل چهارم تقریر کرد؛ بدین گونه که ضرورت عقلایی اعتبار تکالیف و حقوق برای

۱. المسلمون تتكافأ دمائهم و یسعی بدمتهم اذناهم و هم ید علی من سواهم.

جهاتی غیر از شخص معین انسانی، به معنای بنای عقلایی قبل از اسلام، بر مشروعیت شخصیت حقوقی است که در منابع اسلامی مورد رد قرار نگرفته است.

در اینجا با توجه به نبود فرصت برای پرداختن به همه دلیل‌های فوق، روی سیره عقلایی که دلیل عمده به نظر می‌رسد تمرکز می‌کنیم. برخی از فقیهان ضمن پذیرش اصل این دلیل، سه اشکال بر شمول آن برای اثبات فقهی شخصیت حقوقی، به گونه‌ای که امروزه در حقوق مدرن وجود دارد، وارد کرده‌اند. اشکال اول اینکه مصادیق امروزین شخصیت حقوقی، مانند شرکت‌ها، مؤسسات و جمعیت‌ها، از پشتوانه ارتكازی عقلا در زمان معصوم علیه السلام برخوردار نیست؛ زیرا این مصادیق، یا به معنای ایجاد فرد اعتباری جدیدی که طبعاً احکام جدیدی هم دارد، برای شخصیت حقوقی مرتکز در زمان معصوم علیه السلام است که وجداناً و تکویناً چنین فردی نداشته است، یا به معنای اعتبار احکامی جدید برای شخصیت حقوقی است که در زمان معصوم علیه السلام نبوده است. در هر دو حالت، با احکام جدیدی روبرو هستیم که در زمان معصوم علیه السلام نبوده است و نمی‌توانیم امضای شارع را برای آن، هرچند با عدم ردع، به دست آوریم (حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۹۲).

اشکال دوم اینکه شخصیت‌های حقوقی امروزی عقلایی محض نیستند، بلکه عناصری از تشریح و اعتبار قانون‌گذاران در قوانین مدون کشورها نیز در آنها وجود دارد. این عناصر همان شرایط اعتبار شرکت‌ها، جمعیت‌ها و مؤسسات، به عنوان شخصیت حقوقی است که در نظام‌های حقوقی مختلف متفاوت است (حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۹۳).

اشکال سوم بر دلالت سیره عقلا این است که شخصیت حقوقی مرتکز در زمان معصوم علیه السلام منطبق بر اشخاص حقیقی بوده است؛ به این ترتیب که تصرفات این اشخاص، گاهی به قید شخصیت حقوقی و گاهی بدون این قید بوده است. برای مثال، عنوان دولت یا امام منطبق بر شخص امام می‌شده است و این شخص انسانی مالک اموال عنوان دولت یا امام بوده است. از همین رو، این اموال از او به ورثه منتقل نمی‌شده است. بنابراین سیره عقلا به همین اندازه و وضعیت که در زمان معصوم علیه السلام وجود داشته است،

مورد قبول است، اما با وضعیت امروزی، در مثل شرکت‌ها، جمعیت‌ها و مؤسسات، دلیلی بر امضا یا عدم ردع معصوم علیه السلام ندارد (حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۹۶).

برخی از دانشوران اشکالات فوق را به تفصیل پاسخ داده‌اند (مرتضوی، ۱۳۹۶، ص ۲۳۶)، اما به نظر می‌رسد پاسخ اولی‌تر و مختصر به هر سه اشکال این است که در اشکالات تصویری صحیح و کامل از مفهوم عقلایی شخصیت حقوقی در نظر گرفته نشده است. توضیح اینکه مفهوم عقلایی شخصیت حقوقی که سرتاسر بحث باید مدنظر باشد و روی آن تحفظ شود، مفهومی است اولاً مستقل از شخص طبیعی، و ثانیاً در اصل، دارای قابلیت انتساب همه‌گونه حقوق و تکالیف قابل انتساب به شخص طبیعی، مگر مواردی که جز انتساب به شخص انسانی معنای معقولی ندارد، و ثالثاً ممکن است برای اعتباربخشی به برخی از مصادیق آن، بر اساس مصالحی، در زمین یا زمانی، شرایطی افزون بر ذات و ماهیت عقلایی آن قرار داده شود. نمی‌توان در میانه بحث، این مفهوم را عوض کرد. اگر کسی واقعاً اذعان کند که چنین مفهومی در زمان شارع هم بوده است، نباید در گیر برخی مصادیق و روی آنها متمرکز شود. هر مصداقی با اعتبار شرایطی افزون بر ماهیت آن، یا بدون این افزوده، چه در زمان شارع، چه در زمان معاصر و در هر زمان و مکانی، ممکن است برخی از حقوق و تکالیف را بالفعل داشته باشد و برخی را به هر دلیلی نداشته باشد. برای مثال، اگر قبول کنیم مسجد در زمان معصوم علیه السلام دارای شخصیت حقوقی بوده است، این اولاً به معنای وجود ارتکاز عقلایی شخصیت حقوقی است؛ چون تحقق هر مفهومی عرفاً و عقلاً به تحقق مصداق آن است. ثانیاً به معنای قابلیت عنوان حقوقی مسجد برای انتساب همه‌گونه حقوق و تکالیف است. البته هر قابلیت ممکن است برای فعلیت یافتن مانعی داشته باشد که منافاتی با اذعان به قابلیت ندارد؛ مثلاً مسئولیت کیفری برای عنوان مسجد مانع تحقق دارد که به خصوصیت تحقق حقوق و احکام چنین مسئولیتی برای مسجد، بلکه سایر مصادیق شخصیت حقوقی برمی‌گردد. وجود این مانع به معنای نبود عنوان شخصیت حقوقی برای مسجد نیست.

با عنایت به تذکر فوق، اشکال اول مرتفع می‌شود؛ زیرا اشکال ناشی از این تصور است که مشروعیت حقوق و احکام جدید برای مصادیق شخصیت حقوقی در دوران

معاصر، در گرو احراز آن برای مصادیق زمان شارع است. این وضعیت باعث شده است که با تمرکز بر حقوق و احکام جدید، دنبال امضا یا عدم ردع آن در زمان معصوم علیه السلام بروند و به این نتیجه برسند که نه در قالب توسعه موضوعی و نه در قالب توسعه خود حقوق و احکام، دلیلی بر امضا یا عدم ردع نداریم؛ چون در زمان شارع، ولو به ارتکاز عقلایی وجود نداشته‌اند. پاسخ این است که شخصیت حقوقی به‌عنوان مفهوم و موضوعی معین، فارغ از اینکه بالفعل چه حقوق و احکامی دارد، ولو ارتکازاً، در زمان معصوم علیه السلام با مصادیق آن زمان وجود داشته و از امضا یا عدم ردع برخوردار است. وقتی مفهوم عقلایی شخصیت حقوقی مشروعیت پیدا کرد، طبعاً مصادیق امروزی آن هم با هر حق یا حکمی، به لحاظ شخصیت حقوقی بودن مشروعیت خواهد داشت؛ زیرا معنای مشروعیت شخصیت حقوقی، طبق تعریف آنکه چیزی جز بیان معنای عقلایی شخصیت حقوقی نیست، قابلیت دارا بودن یا دارا شدن هر حق و حکمی است.

جالب اینکه صاحب اشکال، رد اشکال خود را پس از طرح آن، با ابراز همین تذکر فوق‌الذکر، با بیانی متفاوت پذیرفته‌اند. بیان ایشان این است که طبع عقلایی بین حقوق له و علیه برای شخصیت حقوقی تفاوتی نمی‌گذارد؛ بنابراین با توجه به وجود مصادیقی از شخصیت حقوقی در زمان معصوم علیه السلام، می‌توان گفت که ارتکاز عقلایی از شخصیت حقوقی که در عصر ما است، از زمان معصوم علیه السلام تا امروز امتداد داشته است (حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۹۶).

پاسخ اشکال دوم نیز با توجه به تذکر فوق‌الذکر بر طرف می‌شود. توضیح اینکه وقتی شخصیت حقوقی را به‌عنوان ماهیتی عقلایی ممتد تا زمان معصوم علیه السلام پذیرفتیم، اعتبار یا عدم اعتبار شرایطی، افزون بر این ماهیت، اصل ماهیت را عوض نمی‌کند.

پاسخ اشکال سوم نیز با توجه به تذکر فوق‌الذکر بر طرف می‌شود؛ زیرا وقتی شخصیت حقوقی را به‌عنوان امر عقلایی ممتد تا زمان معصوم علیه السلام پذیرفتیم، باید به همه احکام و لوازم آن پای‌بند باشیم. توضیح اینکه تصرفات مبتنی بر شخصیت حقوقی، مانند شخصیت حقیقی، همواره توسط عوامل انسانی رخ می‌دهد. برای مثال در یک شرکت یا مؤسسه امروزی، تعاملات فقهی-حقوقی توسط شخص مدیرعامل، اما به‌عنوان

شخصیت حقوقی او اتفاق می‌افتد. درباره شخصیت حقوقی امام نیز که به اذعان صاحب‌اشکال، مثالی از شخصیت حقوقی در زمان معصوم علیه السلام است، وضعیت دقیقاً همین‌طور است که از شخص انسانی به‌عنوان منصب امامت، تصرفات فقهی-حقوقی سر می‌زند. اگر تصرفات امام به‌عنوان منصب امامت را بتوان این‌گونه بیان کرد که عنوان امامت بر شخص حقیقی تطبیق فعلی پیدا کرده است، همین را می‌توان برای تصرفات مدیرعامل یک شرکت در عصر حاضر به‌عنوان منصب مدیرعاملی هم بیان کرد که تصرفات او به‌عنوان مدیرعاملی، بر شخص حقیقی مدیرعامل تطبیق فعلی پیدا کرده است. هیچ تفاوتی و تقیدی در مفهوم ارتکازی شخصیت حقوقی در عصر معصوم علیه السلام نسبت به امروز در کار نیست، بلکه تفاوت در نحوه بیان مطلب است.

نتیجه اینکه شخصیت حقوقی در فقه مستند به دلیل سیره عقلائی ممتد تا زمان معصوم علیه السلام، ثابت است.

۲-۲. تطبیق شخصیت حقوقی بر آستان‌های مقدس

با اثبات مشروعیت شخصیت حقوقی در فقه، تطبیق آن بر آستان‌های مقدس با مانع و اشکالی جز ادعای احتمالی عدم تحقق این شخصیت در زمان معصوم علیه السلام روبرو نیست. اما چنین ادعایی اگر از سوی کسی مطرح شود، دو پاسخ دارد:

اول اینکه براساس گزارش‌های تاریخی، لااقل برخی قبور مطهر مانند قبر مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (ر.ک: ابن سعد، بی‌تا، ج ۲، صص ۳۰۶-۳۰۷؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۱۴؛ عینی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۲۷؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۱۴۹) و حضرت سیدالشهداء علیه السلام (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، صص ۴۷۰، ۵۸۹؛ طعمة، ۱۴۰۳ق، ص ۳۲؛ آل‌کلیدار، ۱۳۶۷ق، ص ۱۷؛ آل‌کلیدار، ۱۴۱۸ق، ص ۱۶۰)، از زمان ائمه معصومین دارای ساختمانی بوده که مقبره مطهر در آن قرار داشته است و محل زیارت، توسل و سایر عبادات بوده است. این وضعیت به‌معنای وجود آستان‌های مقدس، همانند وجود مساجد، است. بنابراین مانند مساجد، به‌لحاظ داشتن متعلقات، هزینه‌های نگهداری و مانند آن، دارای شخصیت حقوقی بوده‌اند. علاوه بر این، برخی روایات نیز به‌طور خاص نشان می‌دهد که لااقل آستان مقدس امام حسین علیه السلام، در زمان صدور

روایات، همانند مساجد، محلی با ساختمان مشخص بوده است که طبعاً کسانی متولی و متصدی انجام امور آن بوده‌اند. این تولی و تصدی، به‌جز با فرض داشتن شخصیت حقوقی، برای ارتباط حقوقی با سایر شخصیت‌های حقیقی و حقوقی، امکان‌پذیر نبوده است. در یک نمونه از روایات مورد اشاره، ضمن بیان آداب زیارت، می‌خوانیم: «... ثم امش... حتی تصیر إلی باب الحیر...» (فیض کاشانی، ۱۳۷۰، ج ۱۴، ص ۱۴۸۶). این روایت و مانند آن نشان می‌دهد ساختمانی بوده است که «باب» دارد. همچنین بحث وقف و اهدای اموال برای آستان‌های مقدس، از قدیم تا زمان نزدیک به عصر حضور ائمه علیهم‌السلام بین فقها مطرح بوده است (سید مجاهد، بی‌تا، ص ۶۰۰). این بحث نیز مؤیدی بر شخصیت حقوقی آستان‌ها است.

دوم اینکه از دقت در مطالب ارائه شده در بند الف درباره مشروعیت شخصیت حقوقی در فقه، پاسخ به دست می‌آید؛ توضیح اینکه در ارتکاز عقلایی امروز، بلاشکال، آستان‌های مقدس موضوع این تحقیق دارای شخصیت حقوقی هستند. این گونه آستان‌ها با تولیت مشخص و کارگزاران (خدام) معین تحت مقرراتی اداره می‌شوند و با سایر اشخاص حقیقی و حقوقی ارتباط حقوقی دارند. این وضعیت به‌جز داشتن شخصیت حقوقی برای آستان‌ها، نمی‌تواند توجیه فقهی و حقوقی داشته باشد. با توجه به اینکه بیان شد همین معنا از شخصیت حقوقی در زمان معصوم علیه‌السلام هم وجود داشته است، بر فرض که مصداق شخصیت حقوقی برای آستان‌های مقدس در زمان معصوم علیه‌السلام وجود نداشته باشد (امری که خلاف آن در پاسخ اول گذشت)، اکنون با وجود آستان‌های مقدس، وصف شخصیت حقوقی موجود در زمان معصوم علیه‌السلام برای آن ثابت می‌شود. به عبارت دیگر، با چشم‌پوشی از پاسخ اول و فرض نادرستی آن، آستان‌های مقدس مصادیق جدیدی از شخصیت حقوقی بعد از عصر معصوم علیه‌السلام خواهند بود که مانند سایر مصادیق جدید، مثلاً شرکت‌های تجاری امروزی، به لحاظ فقهی، شخصیت حقوقی برای آن ثابت است.

نکته قابل توجه در تکمیل شناخت شخصیت حقوقی آستان‌های مقدس، این است که به نظر می‌رسد این آستان‌ها از قسم شخصیت حقوقی در حقوق عمومی هستند؛ توضیح

اینکه شخصیت حقوقی بسته به حوزه موضوع آن، به شخصیت حقوقی در حقوق عمومی و در حقوق خصوصی تقسیم می‌شود؛ اولی مانند شخصیت حقوقی دولت، و دومی مانند شرکت‌های تجاری که توسط دسته‌ای از افراد برپا می‌گردد (امامی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۵۸؛ زرقا، ۱۹۶۷م، ج ۳، ص ۲۷۳). روشن است که آستان‌های مقدس جنبه خصوصی ندارند و به حوزه حقوق عمومی مربوطند. البته اینکه نهاد دولتی عمومی هستند یا غیردولتی، چنان‌که قبلاً اشاره شد، یکی از مسائل قابل بحث است.

۳. تأثیر تفاوت حکومت‌های مشروع و نامشروع در احکام روابط اجتماعی آستان‌ها

آستان‌های مقدس لزوماً در جغرافیای حکومت مشروع اسلامی از نظرگاه فقه امامیه قرار ندارند. بنابراین جای این پرسش وجود دارد که قرارداد داشتن آستان مقدس در قلمرو حکومت مشروع، نسبت به قرار داشتن در غیر این قلمرو، چه تفاوتی به لحاظ احکام و حقوق روابط با حکومت‌ها خواهد داشت. پاسخ تفصیلی به این پرسش، در ضمن تبیین و تفصیل احکام و حقوق این روابط قابل درج است. در اینجا به کلیت تأثیر این تفاوت (امکان‌سنجی اصل تأثیر تفاوت) و نوع تأثیری که به لحاظ گونه احکام و حقوق مربوطه ممکن است بر جای گذارد می‌پردازیم.

۳-۱. امکان‌سنجی تأثیر تفاوت حکومت‌های مشروع و نامشروع

ابتدا باید اصل تأثیر تفاوت حکومت مشروع اسلامی از دیدگاه فقه امامیه، با حکومت نامشروع از همین دیدگاه، بررسی شود. به نظر می‌رسد اصل تفاوت اجتناب‌ناپذیر است. دلیل این ادعا از دو سو قابل طرح است: از سوی حقوق و تکالیف آستان‌های مقدس و از سوی وظایف و صلاحیت‌های حکومت‌ها.

تفاوت از سوی حقوق و تکالیف آستان‌های مقدس به این لحاظ است که در حکومت مشروع، ممکن است به دلیل مشروعیت و شمول قلمرو ولایت آن بر هدایت و اداره آستان‌های مقدس، حقوق و تکالیفی برای مدیریت یا تولیت آستان‌های مقدس در قلمرو مزبور تصور شود؛ برای مثال، وجوب رعایت مطلق قوانین و مقررات کشوری که

آستان مقدس در آن قرار دارد، می‌تواند از جمله تکالیف مدیریت آستان‌ها باشد. این وجوب بر عهده مدیریت آستان‌ها، از سوی حکومت مشروع قابل تعیین خواهد بود. همچنین حکومت مشروع براساس ولایتی که دارد، ممکن است حقوقی را برای آستان‌های مقدس مقرر کند؛ برای مثال، ممکن است حکومت مشروع اسلامی حتی برای مدیریت آستان‌های مقدس در امور فرهنگی، اجتماعی، معماری و... در شهر یا منطقه‌ای که آستان مقدس در آن قرار دارد، تعیین و مقرر کند.

اما موارد فوق‌الذکر در حکومت نامشروع فقهی، صورت و سیرت دیگری خواهد داشت. اصل اولی بر نامعتبر بودن هر گونه ولایتی بر آستان‌ها از سوی چنین حکومتی است؛ بنابراین تکالیفی که از سوی چنین حکومتی بر عهده آستان‌ها گذاشته می‌شود، برای مدیریت آستان‌ها وجوب شرعی نخواهد آورد. همچنین است حقوقی که برای آستان‌ها، از سوی چنین حکومتی مقرر می‌گردد.

از حیث وظایف و صلاحیت‌های حکومتی درباره آستان‌ها نیز تفاوت حکومت مشروع و حکومت نامشروع وجود دارد. حکومت مشروع، براساس مسئولیت و صلاحیتی که از نظر فقهی دارد، ممکن است هم حق و هم وظیفه داشته باشد در شئون مختلف آستان‌های مقدس دخالت کند. این دخالت می‌تواند از اصل تعیین مدیر و تولیت برای آستان‌ها شروع شود و شامل تعیین خط‌مشی‌ها در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... شود. تفصیل این موارد از چارچوب کمی و کیفی این مقاله بیرون است. در این مقاله، اصل نقش حکومت مشروع در مدیریت و راهبری آستان‌ها مدنظر است که به اقتضای مشروعیت حکومت از یک سو و جایگاه آستان‌ها در جامعه، از سوی دیگر، اجتناب‌ناپذیر است.

اما دخالت حکومت نامشروع در آستان‌های مقدس، به مقتضای نامشروع بودن آن، نمی‌تواند با هیچ دلیل فقهی پشتیبانی شود. بنابراین حتی برای این دخالت وجود ندارد. اما در ناحیه وظیفه، ممکن است در اختیار داشتن قدرت، به هر دلیلی، موضوع فقهی برای وظایفی باشد؛ برای مثال، حکومت، هر چند نامشروع، ممکن است وظیفه داشته باشد امکانات و فرصت‌هایی را در اختیار مدیریت آستان‌ها قرار دهد.

۳-۲. نوع تأثیر تفاوت حکومت‌های مشروع و نامشروع

مبانی و نوع احکام روابط آستان‌های مقدس، در حکومت مشروع و حکومت نامشروع متفاوت است. بسته به مبنا و نظریه برگزیده در حکومت اسلامی، مبنا و نوع روابط آستان‌ها با حکومت مشخص می‌شود. برای مثال، نظریه ولایت مطلقه فقیه کلیه قوانین و مقررات آستان‌های مقدس را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بلکه آستان‌های مقدس را در جایگاه یکی از شعب اختیارات و صلاحیت‌های ولی فقیه می‌نشانند. دلیل مطلب این است که اطلاق ولایت در ولایت مطلقه، هرگونه رابطه اجتماعی را شامل می‌شود که از یک سو نیاز به وجود احکام، قوانین و مقررات دارد، و از سوی دیگر، هدایت و مدیریت مناسب می‌طلبد. این مقدار از معنای اطلاق در قلمرو ولایت فقیه، در بین صاحب نظرانی که صلاحیت‌های ولی فقیه به عنوان حاکم در رأس حکومت اسلامی را بیان کرده‌اند (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۲۴؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، صص ۲۳-۲۵؛ مؤمن قمی، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۵۲۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، صص ۲۴۴، ۲۴۸؛ موسوی خلخالی، ۱۳۸۰، صص ۳۳۸، ۴۵۱) مورد اختلاف نیست. در این مورد تفاوتی بین نظریه انتصاب و انتخاب به نظر نمی‌رسد؛ زیرا با فرض اطلاق ولایت، مشروعیت بخشی به آن - که انتخاب باشد یا انتصاب - تفاوتی نمی‌کند. در این صورت، نوع رابطه آستان‌ها با حکومت، چه به لحاظ حقوق و چه به لحاظ تکالیف، از معبر تأیید، تنفیذ و تعیین ولی فقیه می‌گذرد. اما نظریه‌ای^۱ که براساس دلیل حسبه و با تصویری حداقلی از امور حسبیه، به ولایت فقیه باور دارد، ممکن است امور آستان‌های مقدس را داخل در امور حسبیه نداند، بلکه آن را به عناوین دیگری مانند وقف، در صورت تمام بودن مصداق آن در آستان‌های مقدس بسپارد. البته مبنای حسبه، گذشته از قلمرو اختلافی آن، در باور برخی فقیهان موجب ولایت بخشی برای فقیه می‌گردد (بروجردی، ۱۴۱۶ق، صص ۷۲ به بعد). در باور برخی دیگر، تنها موجب جواز تصرف است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، صص ۵۵۳، ۵۵۸؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۲۴). اگر دایره

۱. برای ملاحظه اقوال و نظریات در ولایت فقیه، ر.ک. دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، ج ۱، صص: ۳۹۹ به بعد و ولایة الامر فی عصر الغیبه، سید کاظم حسینی حائری، صص ۹۲ به بعد.

امور حسبیه را شامل مدیریت و رهبری آستان‌ها ندانیم، یا مبنای حسبه را موجب ولایت ندانیم، لزوماً احکام و حقوق آستان‌ها از معبر تأیید ولی فقیه نخواهد گذشت. البته در صورت دوم، اصلاً حکومتی تحت عنوان ولایت فقیه شکل نخواهد گرفت، زیرا در این باور ولایتی در کار نیست تا حکومتی شکل گیرد. با این وجود، در دو صورت اخیر، نهاد ولایت فقیه به عنوان نهادی مشروع در دایره ولایت یا جواز تصرفی که دارد، مورد رجوع آستان‌ها خواهد بود.

اما در حکومت نامشروع، احکام روابط آستان‌ها با حکومت، از یک سو با توجه به واقعیت حکومت، ذیل عناوین کلی مانند حفظ نظام معاش و معاد، دوری از هرج و مرج، و تحفظ بر انفس و اموال محترم، و از سوی دیگر، ذیل عناوین احکام یا فقه روابط اجتماعی آستان‌ها قرار خواهد گرفت. البته این عناوین، در ارتباط آستان‌ها با حکومت مشروع هم به نوبه خود مورد ملاحظه است.

۳-۳. قلمرو دخالت حکومت‌ها در هدایت و مدیریت آستان‌ها

از مطالب بالا روشن می‌شود که قلمرو دخالت حکومت‌ها در امور آستان‌ها نیز به لحاظ فقهی وابسته به مشروعیت و نامشروعیت حکومت‌ها است و در حکومت‌های مشروع نیز وابسته به مبانی مختلف مشروعیت است. به لحاظ فقهی، قلمروی برای دخالت حکومت نامشروع در امور آستان‌ها وجود ندارد. در طرف مقابل، حکومت مشروع بر اساس نصب ولایت مطلقه فقیه، در چارچوب اهداف و احکام شرع، هدایت و مدیریت آستان‌ها را به عنوان نهادی اجتماعی بر عهده و صلاحیت خود خواهد داشت. طبعاً رعایت احکام و مصالح شرعی، مانند سایر اموری که ولایت فقیه در اعمال ولایت خود رعایت و لحاظ می‌کند، در اینجا هم خواهد بود. برای مثال، قلمرو دخالت در موقوفات آستان‌ها با لحاظ احکام وقف خواهد بود.

در صورتی که مبنای حسبه برای ولایت فقیه در نظر گرفته شود، بسته به قلمروی که از حسبه تعریف می‌کنیم، دخالت حکومت در امور آستان‌ها رقم می‌خورد. اگر این قلمرو را با توجه به قلمرو گسترده احکام شرعی/فقه، در همه امور اجتماعی، فرهنگی،

اقتصادی و سیاسی بدانیم، شامل هدایت و مدیریت آستان‌های مقدس هم خواهد بود. البته باز در اینجا هم دو گونه ولایت و جواز تصرف، از مبنای حربه محتمل است. اگر قلمرو حربه را در حد ضروریاتی مثل ولایت یا جواز تصرف در اموال غُیب و قُصر بدانیم، لااقل اصل بر عدم دخالت می‌شود. در این صورت تنها در حالت ضرورت، مانند حفظ اموال در شرف تلف، دخالت مشروعیت می‌یابد.

نتیجه‌گیری

۱. سابقه فقه آستان‌های مقدس در آثار فقها، غالباً و عمدتاً در حوزه‌های فردی و عبادی است. شهید اول علیه السلام نخستین فقهی است که به برخی از جنبه‌های غیرفردی این موضوع به صورتی عمدتاً غیراستدلالی و مختصر پرداخته است. پس از او کسی از فقیهان به گسترش و تعمیق موضوع نپرداخته است.

۲. این مقاله برای نخستین بار تلاش می‌کند در مسائل مقدماتی و بنیادی فقه آستان‌های مقدس، در حوزه روابط اجتماعی درآمدی بگشاید. این درآمد شامل سه فصل است: ساختار مسائل فقه روابط اجتماعی آستان‌ها، شخصیت حقوقی آستان‌ها، و تفاوت روابط اجتماعی آستان‌ها در حکومت‌های مشروع اسلامی و نامشروع.

۳. ساختار مسائل فقه روابط اجتماعی شامل دو قسم کلی مسائل بنیادی و روبنایی می‌شود. در مسائل بنیادی، این عناوین، با توضیح مختصر آمده است: تأثیر تفاوت حکومت‌های مشروع و نامشروع در احکام روابط با آستان‌ها، تأثیر تفاوت مبانی فقهی مشروعیت حکومت در روابط با آستان‌ها، قلمرو دخالت حکومت‌ها در آستان‌های مقدس، نسبت فقه آستان‌های مقدس با فقه وقف، نسبت آستان‌های مقدس با عنوان تعظیم شعائر، مسئله مطلوبیت یا وجوب برپایی و ساخت آستان‌های مقدس و نسبت فقه آستان‌های مقدس با فریضه امر به معروف و نهی از منکر. پس از این، ۱۰ مسئله عمده و مهم‌تر روبنایی توضیح داده شده است تا ساختار مسائل تکمیل گردد. هریک از این دو قسم شامل زیرمجموعه‌هایی است که نگارنده در حد مطالعه و تحقیق خود نمایی از آنها در مقاله ارائه کرده است.

۴. ضمن پذیرش استدلالی شخصیت حقوقی در فقه، شواهد تطبیق آن بر آستان‌های مقدس ارائه و از آن رفع اشکال شد.

۵. احکام روابط اجتماعی آستان‌های مقدس، هنگامی که در قلمرو حکومت مشروع اسلامی باشد، نسبت به هنگامی که در قلمرو حکومت نامشروع قرار دارد، دارای تفاوت کلی است. همچنین این احکام تحت تأثیر کلی مبانی مختلف مشروعیت حکومت اسلامی قرار دارد. حکومت مشروع اسلامی براساس نظریه غالب فقها، مبنی بر نصب ولی فقیه، آستان‌های مقدس را به لحاظ تولیت و مدیریت تحت قلمرو خود دارد، اما در حکومت‌های نامشروع فقهی، آستان‌ها نهادی مستقل از حکومت‌ها هستند.



فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. آل کلیدار، محمد حسن مصطفی. (۱۳۶۷ق). مدینه الحسین علیه السلام. بغداد: مطبعة النجاح.
۲. ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد. (۱۴۰۹ق). المصنف (ج ۳). بیروت: دار الفکر.
۳. ابن سعد، محمد. (بی تا). الطبقات الكبرى (ج ۲). بیروت: دار صادر.
۴. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (۱۴۱۲ق). الاستیعاب (ج ۳). بیروت: دار الجیل.
۵. امام خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۱ق). کتاب البیع (ج ۲). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۶. امامی، سید حسن. (۱۳۷۱). حقوق مدنی (ج ۴). تهران: اسلامیه.
۷. انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب (ج ۳). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۸. بروجردی، سید حسین طباطبائی. (۱۴۱۶ق). البدر الزاهر (مقرر: حسینعلی منتظری). قم: دفتر حضرت آیه الله بروجردی.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۲). ترمینولوژی حقوق (ج ۳). تهران: گنج دانش.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق (ج ۳). تهران: گنج دانش.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). ولایت فقیه. قم: اسراء.
۱۲. حائری، سید کاظم. (۱۴۲۳ق). فقه العقود (ج ۱). قم: مجمع اندیشه اسلامی.
۱۳. حسینی حائری، سید کاظم. (۱۴۱۴ق). ولایة الامر (ج ۱). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۴. حکیم، سید محسن. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین (ج ۱). دمشق: دار التعارف للمطبوعات.
۱۵. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). منهاج الصالحین (ج ۱). قم: مدینه العلم.

۱۶. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). التفتیح فی شرح العروة الوثقی (ج ۱، مقرر: میرزا علی غروی). قم: جناب آقای لطفی.
۱۷. زرقاء، مصطفی احمد. (۱۹۶۸م). المدخل الفقہی العام (ج ۳). دمشق: الادیب.
۱۸. سید مجاهد، محمد بن علی. (بی تا.). کتاب المناهل. قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۱۹. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعية (ج ۲). قم: جماعة المدرسین.
۲۰. صفار، محمدجواد. (۱۳۷۳). شخصیت حقوقی. تهران: نشر دانا.
۲۱. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷ق). تاریخ الامم والملوک (ج ۵). بیروت: دار التراث.
۲۲. طعمه، سلمان هادی. (۱۴۰۳ق). تراث کربلا. بیروت: الاعملى.
۲۳. عینی، محمود بن احمد. (بی تا.). عمدة القاری (ج ۸). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. فیض کاشانی، مولی محسن. (۱۳۷۰). الوافی (ج ۱۴). اصفهان: مکتبة الامام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
۲۵. قزوینی، محمد بن یزید. (بی تا.). سنن ابن ماجه (ج ۲). بیروت: دارالفکر.
۲۶. کلیدار، عبدالجواد. (۱۴۱۸ق). تاریخ کربلا. نجف اشرف: المکتبة الحیدریة.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). الکافی (ج ۱). تهران: اسلامیه.
۲۸. مؤمن قمی، محمد. (۱۴۲۵ق). الولاية الالهية الاسلامیة او الحكومة الاسلامیة (ج ۳). قم: جماعة المدرسین.
۲۹. مرتضوی، سید ضیاء. (۱۳۹۶). ماهیت دولت و ضمان اقدامهای زیان بار آن. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۰. منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹ق). دراسات فی ولاية الفقیه وفقه الدولة الاسلامیة (ج ۲). قم: نشر تفکر.
۳۱. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی. (۱۳۸۰). حاکمیت در اسلام. قم: جامعه مدرسین.
۳۲. نخله، موریس. (۲۰۰۲م). القاموس القانوني الثلاثي. بیروت: منشورات الحلبي.

References

* The Holy Quran

1. Ale-Kelidar, M. (1367 AH). *Madina al-Hussein*. Baghdad: Matba'ah Al-Najah. [In Arabic]
2. Ansari, M. (1415 AH). *Kitab al-Makasib* (Vol. 3). Qom: World Congress honoring Sheikh Azam Ansari. [In Arabic]
3. Boroujerdi, S. H. T. (1416 AH). *Al-Badr Al-Zaher* (Montazeri, H. A, Ed.). Qom: Office of Hazrat Ayatollah Boroujerdi. [In Arabic]
4. Eini, M. (n.d.). *Omdat al-Qari* (Vol. 8). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi.
5. Emami, S. H. (1371 AP). *Civil rights* (Vol. 4). Tehran: Islamia. [In Persian]
6. Feiz Kashani, M. M. (1370 AP). *Al-Wafi* (Vol. 14). Isfahan: School of Imam Amir al-Mominin Ali. [In Persian]
7. Haeri, S. H. (1423 AH). *Fiqh al-Uqud* (Vol. 1). Qom: Majma' al-Fikr Al-Islami.
8. Hakim, S. M. (1410 AH). *Minhaj al-Salehin* (Vol. 1). Damascus: Dar al-Ta'aruf le al-Matbu'at. [In Arabic]
9. Hosseini Haeri, S. K. (1414 AH). *Wilayat al-Amr* (Vol. 1). Qom: Majma' al-Fikr al-Islami. [In Arabic]
10. Ibn Abdulber, Y. (1412 AH). *Al-Isti'ab* (Vol. 3). Beirut: Dar Al Jail. [In Arabic]
11. Ibn Abi Sheibeh, A. (1409 AH). *Al-Musnaf* (Vol. 3). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
12. Ibn Saad, M. (n.d.). *Tabaqat Al-Kubra* (Vol. 2). Beirut: Dar Sader.
13. Imam Khomeini, S. R. (1421 AH). *Kitab al-Bai* (Vol. 2). Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. [In Arabic]
14. Jafari Langaroudi, M. J. (1372 AP). *Legal terminology* (Vol. 3). Tehran: Ganj Danesh. [In Persian]
15. Jafari Langaroudi, M. J. (1378 AP). *Extended in Law Terminology* (Vol. 3). Tehran: Ganj Danesh. [In Persian]

16. Javadi Amoli, A. (1383 AP). *Wilayat Faqih*. Qom: Israa. [In Persian]
17. Kelidar, A. (1418 AH). *The history of Karbala*. Najaf: Al-Maktaba Al-Haydariyyah. [In Arabic]
18. Khoi, S. A. (1413 AH). *Minhaj al-Salehin* (Vol. 1). Qom: Madinat al-Ilm. [In Arabic]
19. Khoi, S. A. (1418 AH). *Al-Tanqih fi Sharh al-Urwat al-Woqhi* (Vol. 1, Gharavi, M. A, Ed.). Qom: Mr. Lotfi. [In Arabic]
20. Koleyni, M. (1363 AP). *Al-Kafi* (Vol. 1). Tehran: Islamiah. [In Persian]
21. Momen Qomi, M. (1425 AH). *Al-Walaiya Al-Ilahiyyah Al-Islamiya aw Al-Hukuma Al-Islamiyyah* (Vol. 3). Qom: Jamaat Al-Mudaresin. [In Arabic]
22. Montazeri, H. H. (1409 AH). *Dirasat fi Wilayat al-Fiqhiya va Fiqh al-Dulat al-Islamiyah* (Vol. 2). Qom: Tafakor Publications. [In Arabic]
23. Mortazavi, S. Z. (1396 AP). *The nature of the government and the guarantee of its harmful actions*. Qom: Islamic Science and Culture Academy. [In Persian]
24. Mousavi Khalkhali, S. M. M. (1380 AP). *Sovereignty in Islam*. Qom: Society of Teachers. [In Persian]
25. Nakhleh, M. (2002). *Al-Qamous al-Qanouni al-Thalathi*. Beirut: Al-Halabi Publications.
26. Qazvini, M. (n.d.). *Sunan Ibn Majah* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Fekr.
27. Safar, M. J. (1373 AP). *Legal personality*. Tehran: Dana Publications. [In Persian]
28. Seyed Mujahid, M. (n.d.). *Kitab al-Manahil*. Qom: Alulbayt Institute.
29. Shahid Awal, M. (1417 AH). *Al-Durus al-Shariah* (Vol. 2). Qom: Jamaat Al Mudaresin. [In Arabic]
30. Tabari, M. (1387 AH). *Tarikh al-Umam va al-Mulouk* (Vol. 5). Beirut: Dar al-Torath. [In Arabic]
31. Tumeh, S. H. (1403 AH). *Torath Karbala*. Beirut: Al-Alami. [In Arabic]
32. Zarqa, M. A. (1968). *Al-Madkhal Al-Fiqhi al-Am* (Vol. 3). Damascus: Al-Adeeb.